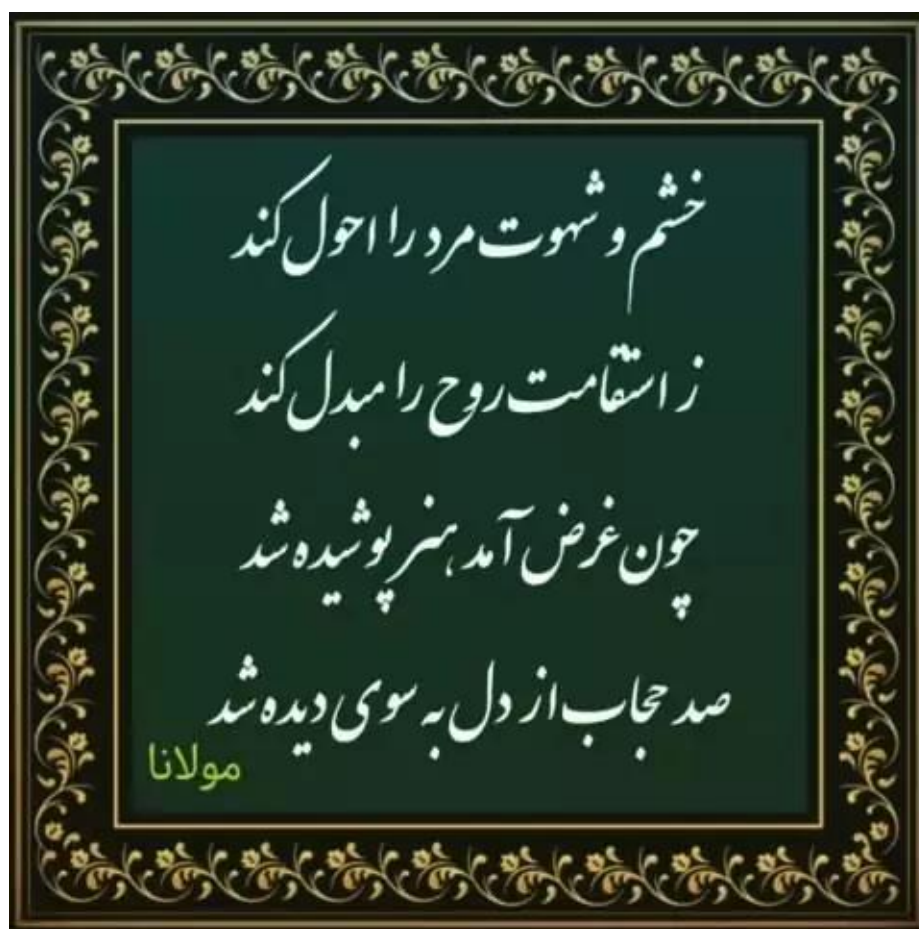


چون غرض آمد، هنر پوشیده شد



محسن کدیور

۷ مرداد ۱۴۰۵

در مصاحبه‌ای با مجله اندیشه پویا (شماره ۱۰۱، تیر ۱۴۰۵) و جدلی دیگر (۵ مرداد ۱۴۰۵)، «معرکه ادواری افترای تکفیر» دوباره پی‌گرفته شده، کوشیده شده در سوابق منتقدان تجدیدنظرطلبی دینی نقطه ضعفی پیدا کرده بر سرشان بکوبند. این مختصر برای پیش‌گیری از «تحریف تاریخ» قلمی شده است.

افترای تکفیر: نشانی غلط

۱- سردبیر اندیشه پویا انتقادات «عمده نواندیشان دینی» را به «حمله» تعبیر کرده و افترای «تا مرز تکفیر پیش رفتن» را بر زبان رانده که مورد استقبال و تأکید مصاحبه‌شونده نیز واقع شده است. با توجه به کنایه ابلغ من التصریح مصاحبه‌شونده مراد این جانب است. در سلسله مقالات [نقد معرکه ادواری افترای تکفیر](#) (اسفند ۱۴۰۲) به شکل استدلالی و مستند به این افترا پاسخ داده‌ام. استدلال‌ها هم‌چنان به قوت خود باقی است.

۲- در تورق کتاب مصاحبه‌شونده «به مردمی، نه به فرمان» (اسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۴۰۳) متوجه شدم یادداشت «مصباحی که مصباح نبود!» (۲۳ دی ۱۴۰۲) بدون ذیل افترائیه منتشر شده است. (ص ۳۹۵) به فال نیک گرفتم که نویسنده تقوی پیشه کرده و دست از تکرار افترا برداشته است. دوستی مرا از خواب غفلت بیدار کرد که نویسنده اصرار بر درج افترائیه داشته، ولی ناشر حاضر به انتشار آن نشده است. مشی این ناشر حرفه‌ای اخلاق مدار را مقایسه کنید با مشی مجله اندیشه پویا، که به سودای ازدیاد تیراژ اخلاق روزنامه‌نگاری را زیرپا گذاشته است. احتمالاً افترائیه بی‌ربط در جدال غیراحسن با موسی غنی‌نژاد هم به همین سرنوشت (حذف از کتاب بعدی) مبتلا شود.

۳- این که «دومین رهبر جمهوری اسلامی ایران به مراجع تقلید و فقها اجازه صدور حکم ارتداد و تکفیر نداده بود» ادعایی بی‌مبنا و باطل است: در دوران رهبری وی حداقل دوازده حکم ارتداد و سه حکم تضلیل (گمراهی مذهبی) از سوی مراجع تقلید صادر شده است، مهمترینش قتل فجیع رافق تقی در سال ۱۳۹۰ در باکو به حکم محمد فاضل لنکرانی مورخ آذر ۱۳۸۵. دومین رهبر جمهوری اسلامی عملاً صدور حکم ارتداد، تکفیر، و تضلیل را به مراجع تقلید واگذار کرده بود، چرا که به قبح چنین احکامی واقف بود. این با سیاست إعلامی او هم سازگار بود. [تاریخچه احکام ارتداد و تکفیر در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی ادعای تکفیرگریزی مقام رهبری](#)، قسمت اول (۱۱ خرداد ۱۴۰۳). بر خلاف مدعی، تکفیر از بنیاد باطل است، نه این که در اختیار مقام ولایت باشد!

۴- دیگر دعاوی وی هم به همین میزان از بی‌دقتی است، مثلاً «حرف‌شنوی» رهبر جدید از وی. بعد از نامه محرمانه اواخر اردیبهشت ۱۴۰۵ به امضای او و سه نفر دیگر، ۱۸ تیر ادعا کرد اعدام‌ها و مصادره‌ها به توصیه وی «کاسته بلکه متوقف شد». تعداد دو رقمی اعدام‌ها و مصادره‌ها در دو ماه اخیر بر اساس گزارش «خبرگزاری میزان» (وابسته به قوه قضائیه) بینه دیگری بر این خیال‌اندیشی است.

۵- نقدناپذیری با افترای تکفیر رفع و رجوع نمی‌شود. نقد تجدیدنظرطلبی دینی تکفیر نیست. کسی با مدعی دعوای شخصی ندارد، معتقدات هر کسی هم به خودش مربوط است. بحث یک نزاع علمی است: مهاجرت از «اصلاح معرفت دینی» (نواندیشی دینی) به «اصلاح اصل دین» (تجدیدنظر طلبی دینی). بحث در «صحت و سقم» این «قول الهیاتی» است، نه در «ایمان و کفر فقهی قائل».

۶- بعد از پاسخ‌های این جانب به ادوار نخست معرکه افترای تکفیر و احراز این که نحوه مواجهه مدعی «دلیل» ندارد تا با استدلال خاتمه یابد، بلکه «علت» دارد و تا بقای آن علل - که برخی خصلت‌های وی است - مشکل خاتمه نخواهد یافت، کلمه‌ای در نقد وی بر زبان نراندم، چرا که محرز شده بود که ظرفیت نقد ندارد. این نقدناپذیری وی هم اختصاصی به نقدهای این جانب ندارد. او در نقدناپذیری و خشونت گفتاری با منتقدان در میان گویندگان سرشناس فارسی‌زبان معاصر ضرب‌المثل است.

۷- علی‌رغم مسکوت بودن بحث در دو سال اخیر، در تیر و مرداد جاری چه اتفاقی افتاده که درد مزمن وی دوباره عود کرده و معرکه ادواری تکفیر را از سر گرفته است؟ او هر نقدی را به تجدیدنظرطلبی دینی ولو هیچ نامی از وی مطرح نباشد و اصلاً درباره او نباشد، را نقد خود تلقی می‌کند، یَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ (۶۳:۴) (هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند) و به‌جای این که اگر نظر متفاوتی درباره تحقیقات منتشرشده منتقدان دارد ارائه کند و وارد گفت‌وگوی علمی شود، بهتان یا معرکه ادواری تکفیر به راه می‌اندازد. این که مدعی انتظار داشته باشد که این جانب و دیگر نواندیشان دینی یافته‌های علمی خود را مطرح نکنند و تجدیدنظرطلبی دینی را نقد ساختاری نکنند انتظاری نابجاست، چه مدعی بپسندد، چه نپسندد. راقم این سطور نقد آراء مسلمانان تجدیدنظرطلب را از افتخارات کارنامه علمی خود می‌داند، و علی‌رغم تلاش بی‌وقفه مدعی برای حذف و تخریب منتقدان، آن را با قوت ادامه خواهد داد، ان شاء الله.

۸- در جامعه‌ای که تحت تعرض تجاوز خارجی است، اقتصاد نابسامانش فشار فراوانی بر مردم وارد می‌کند، و سیاست داخلی و خارجیش مشکلات نهادینه متعددی دارد، بداخلاقی روشنفکرانش قوز بالا قوز است. خشونت غلیظ گفتاری مدعی مرا به یاد حدیثی از پیامبر (ص) می‌اندازد: شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ وَأَذَى شَرِّهِ (بدترین مردم کسی است که مردم او را گرامی می‌دارند، از ترس زشتی‌گویی‌اش و در امان ماندن از آزارِ شرّ او).

خشم و شهوت مرد را احوّل کند / ز استقامت روح را مُبَدّل کند.

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد / صد حجاب از دل به سوی دیده شد.



فرافکنی در قضیه انقلاب فرهنگی

۹- انقلاب فرهنگی در دانشگاه شیراز را سه دانشجو راه نینداختند! صدها (اگر گفته نشود چند هزار) دانشجو آن راه انداختند. اگر منظور دانشجویان شاخص آن دوران در دانشگاه مذکور باشد، باز هم اظهار نظر مدعی (در غیر این جانب) نادرست است، چرا که بر اساس مناسبات امروز و به منظور بهره‌برداری از آن، گزینشی و زمان‌پیشانه تنظیم شده است. دانشگاه شیراز در انقلاب فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت، این حرکت در جای دیگری آغاز شد، بعد به شیراز رسید.

۱۰- آنچه مصاحبه‌شونده از پسرش از قول این جانب نقل کرده و سردبیر مجله بدون اینکه سند و مدرکی برای آن داشته باشد سخاوتمندانه با قلم قرمز برجسته کرده و به این جانب نسبت داده است، «کذب محض» است. چنین چیزی را مطلقاً به خاطر نمی‌آورم، به آن قائل نبوده‌ام تا به کسی ابراز کرده باشم.

۱۱- مدعی پنداشته امر مکتومی را یافته با شعف در پی افشای آن برآمده است، غافل از آن که این جانب پیش‌تر نظر صریح و شفاف خود درباره قضیه مولمه انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ و نقشم در آن را در چند نوبت بازگو و منتشر

کرده‌ام، از جمله آبان ۱۳۸۸، خرداد ۱۳۹۴، خرداد ۱۳۹۴، و ص ۱۸ مقدمه کتاب به نام اسلام هر چه می‌خواهد می‌کنند (۱۳۹۶).

۱۲- این جانب شجاعت آن‌را داشته که خطای خود را پنهان نکرده و علنا عذرخواهی کرده‌ام. در قضیه انقلاب فرهنگی فقط دانشجویان نبودند که اشتباه کردند، ستاد/شورای عالی انقلاب فرهنگی هم غیرقانونی و خطاکار بود. در بی‌کفایتی و سوء تدبیر آن همین بس که به تصریح مصاحبه‌شونده در چهار سال نخست حتی یک برگ صورت جلسه هم نداشته است، لذا هرچه عضو آن ادعا کند ابطال‌ناپذیر است. اگر شورا عامل مباشر پاکسازی در دانشگاه‌ها هم نبوده باشد، اما به عنوان یک «نهاد بالادستی» جلوی این فعل غیرقانونی را هم هرگز نگرفت. آن‌ها که پیراهنی بیشتر پاره کرده و دنیادیده‌تر بودند، بیشتر شایسته شماتت هستند، نه این که دیگران دیو و ما فرشته بودیم.

با خبرشدم که برادر مصاحبه‌شونده از دنیا رفته است. خدا او را رحمت کند و به بازماندگان صبر و اجر عنایت کند. تسلیت می‌گوییم.

۷ مرداد ۱۴۰۵



kadivar.com

<https://kadivar.com/22282/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.